



فتح دروازه‌های دشمن

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۹-۱۱۰۸

فتح دروازه‌های دشمن

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۹-۱۱۰۸

Possessing The Enemy's Gates

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

59-1108



www.bargozidegan.net

۱. صبح همگی بخیر، خوشحالم از اینکه یک بار دیگر به خیمه بازگشتیم تا برای بیماران دعا کنیم. معمولاً... ما تلاش می‌کنیم تا هر چند وقت یک بار بخاطر کسانی که از جاهای مختلف برای دعا کردن می‌آیند، این کار را انجام دهیم.

و حال خیلی زود ما اینجا را به مقصد کالیفرنیا و جلساتی که در غرب کشور برگزار می‌شود، ترک خواهیم نمود و مانند همیشه خواستار دعا‌های شما هستیم، تا خدا در آنجا با ما بخشاینده باشد و جلسات عظیمی داشته باشیم.

و دیروز یکی از... در واقع دیروز و پریروز یکی از برجسته‌ترین روزهای زندگی من بود. جایی که... حداقل دو یا سه نفر را در ساختمان می‌شناسم که دیروز شاهد پایین آمدن خداوند بودند، و چیز عظیمی رخ داد که اکنون وقت برای تشریح آن نداریم. ولی شاید صبح یکشنبه‌ی آینده قبل از اینکه اینجا را ترک کنیم، بتوانیم این را با یک پیغام برای شما بازگو کنیم. اگر خدا بخواهد یکشنبه صبح آینده، حداقل برای دعا برای بیماران در اینجا خواهیم بود. اگر بشود، می‌خواهیم حدود ظهر برای برگزاری یک جلسه به سن خوزه در کالیفرنیا برویم.

۲. و شاید کسی را در اطراف غرب کشور دارید که... به گمانم شاید زمانی باشد که مدت‌هاست در انتظار آن بوده‌ام، تغییر در خدمت من در راه است. این بسیار نزدیک

است. من فکر می‌کردم این امر دیروز قرار است اتفاق بیفتد، و اکنون فکر می‌کنم این خیلی فوری و سریع خواهد بود. و این فراتر از آنچه تا بحال شنیده و یا دیده‌ایم خواهد بود. دوستان! اکنون یادتان باشد، این «خداوند چنین می‌گوید» است.

ما در هر لحظه منتظر این امر هستیم و ما... فکر می‌کنیم اینک جلسات را در محل برگزاری نمایشگاه‌ها دارند. به گمانم درست است. این طور نیست؟ در محل برگزاری نمایشگاه‌ها، در سن خوزه کالیفرنیا. من ده روز آنجا جلسه خواهم داشت، که شروع آن از بیستم و تا بیست و نهم در سن خوزه است. اکنون ما را به یاد بیاورید و برایمان دعا کنید. حال حدود یک ساعت و نیم وقت داریم که می‌خواهیم برای بیماران دعا کنیم و کلام را بیاوریم. برای امروز صبح دو بخش کوتاه از کلام را انتخاب کرده‌ام که می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم. اما قبل از اینکه شروع کنیم، بیاید چند لحظه سرهایمان را برای دعا خم کنیم.

۳. خداوندی که بخشنده‌ترین هستی! ما فرزندان ناشیست، خاضعانه به تخت فیض تو نزدیک می‌شویم؛ اگر چه ناشیست هستیم، ولی با یک ایمان ناب و خالص می‌آییم که به واسطه‌ی روح‌القدس و حضور دائمی او به ما عطا شده است، و از طریق وعده‌ی خداوند عیسی، که اگر فروتنانه نزدیک شویم و به نام او درخواست کنیم، خواسته ما به ما عطا خواهد شد. از اینروست که به ما شایستگی و لیاقت خود نگاه نمی‌کنیم، چون چنین چیزی نداریم، بلکه نگاه ما به شایستگی جلجتاست؛ جایی که این فیض مجاناً توسط پسر خدا به ما عطا گشت. زمانی که به خودمان، به این قوم نالایق نگاه می‌کنیم که چطور و به فیض او در جلجتا آنقدر نزدیک آورده شدیم که می‌توانیم حتی با خدا در ارتباط باشیم؛ به سختی می‌توانیم از جاری شدن اشک‌ها از گونه‌هایمان جلوگیری کنیم. اکنون ما برای او پسران و دختران هستیم.

و امروز ای خداوندا! زیر این سقف کوچک جمع شده‌ایم تا خود را به تو و در خدمت به تو تقدیم نماییم، گناهانمان را نزد تو اعتراف کنیم و یک پرستش الهی داشته باشیم. اطمینان داریم که با ما خواهی بود و این دید روحانی را از آمدنت که بسیار نزدیک است، به ما خواهی داد؛ تا هر روزه خود را برای آن رخداد عظیم که برای هزاران و هزاران سال چشم انتظار آن بوده‌اند، مهیا سازیم. به درستی که تمام طبیعت در آه و فغان است تا رها گردد. و روح ما در درونمان دائماً اعتراف می‌کند که ما در اینجا غریب و بیگانه هستیم، ولی در انتظار شهری هستیم که بنا کننده و سازنده‌ی آن، تو هستی. ما چشم انتظار آمدن لحظه عظیم هستیم.

۴. خداوندا! در فکر این جلسات هستیم، زمانی که اینجا جمع می‌شویم و برای فرزندان که بیمار و مبتلا هستند، دعا می‌کنیم؛ می‌خواهیم که امروز ما را بطور خاص ملاقات کنی تا بیماری‌ها و ضعف‌ها را در بین ما شفا دهی. و خداوندا! چنین باشد تا این وعده که قبلاً در جلسه‌ی دیروز در مورد آن صحبت کرده‌ام و درست بعد از روشنایی روز تو هر بار دوباره و دوباره چگونه آن را تأیید کرده‌ای و احساس می‌کنیم که زمان بسیار نزدیک است، باشد تا امروز آن روز باشد ای خداوند که این واقع می‌شود؛ که خداوندا! این خدمت را چنان تغییر دهی، که من برای قوم تو مفیدتر باشم.

و اکنون خدای پدر! فقط برای کسانی که اینجا هستند دعا نمی‌کنیم، بلکه برای آنانی که در سرتاسر دنیا بوده و نیازمند هستند نیز دعا می‌کنیم، چه از نظر روحانی و چه از نظر جسمانی. خداوندا! خواست قلبی آنها را بدیشان عطا کن. زیرا فرزندان تو امروز در حال نبرد هستند. دشمن بسیار پر قدرت است، ولی تو قدرتمندتر هستی. زیرا مکتوب است: "آنچه در شماست قوی‌تر از چیزی است که در دنیا است." و ما به این وسیله غالب می‌شویم. از طریق کلام مکتوب خود با ما سخن بگو. باشد تا زمانی که امروز صبح اینجا را ترک می‌کنیم، مانند آنانی که از در راه عموآس بودند، بگوییم: "آیا دل در درون ما

نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود؟" این را در نام عیسی می‌طلبیم که این را وعده داد. آمین!

۶. دو قسمت از کتاب پیدایش را می‌خوانیم، یکی از آنها در باب بیست و چهارم و از آیه پنجاه و ششم است که می‌گوید:

"^{۵۶} بدیشان گفت: مرا معطل مسازید، خداوند سفر مرا کامیاب گردانیده است، پس مرا روانه نمایید، تا به نزد آقای خود بروم.^{۵۷} گفتند: دختر را بخوانیم و از زبانش بپرسیم.^{۵۸} پس رفقه را خواندند و به وی گفتند: با این مرد خواهی رفت؟ گفت: می‌روم.^{۵۹} و آنگاه خواهر خود رفقه و دایه‌اش را با خادم ابراهیم و رفقاییش روانه کردند.^{۶۰} و رفقه را برکت داده و به وی گفتند: تو خواهر ما هستی، مادر هزار کرورها باش و ذریت تو، دروازه‌های دشمن خود را متصرف شوند."

و در پیدایش باب ۲۲ آیه ۱۵ می‌خوانیم:

"^{۱۵} بار دیگر فرشته‌ی خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا در داد^{۱۶} و گفت: خداوند می‌گوید: به ذات خودم قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه‌ی خود را دریغ نداشتی،^{۱۷} هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیرسازم، مانند ستارگان آسمان... و مثل ریگ‌هایی که بر کناره‌ی دریاست. و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواند شد.^{۱۸} و از ذریت تو جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت. چونکه قول مرا شنیدی."

خدا برکت خویش را بر خواندن کلام خود افزون نماید. حال اگر باید عنوانی برای این متن برگزینیم، موضوع اولیه‌ی من «آزمایش در برابر دروازه‌های وعده» بود. و موضوع ما هست: «فتح دروازه‌های دشمن».

۹. خدا پاطریخ را آزمود، زیرا به او یک وعده داده بود. زمانی که خدا وعده‌ای می‌دهد، می‌خواهد قبل از تحقق بخشیدن به آنچه که می‌گوید و یا وعده‌ای که می‌دهد، مطمئن گردد که آن مرد شایسته‌ی وعده است. به ابراهیم وعده داده شده بود که از طریق ذریت او تمام جهان برکت خواهد یافت، که پسری خواهد داشت و آن پسر که از صلب اوست، ذریتی خواهد داشت که باعث برکت یافتن تمام جهان است. زمانی که به ابراهیم وعده داده شده، او هفتاد و پنج سال داشت و همسر او سارا، شصت و پنج ساله بود. ولی کتاب مقدس می‌گوید که ابراهیم بواسطه‌ی بی‌ایمانی از وعده‌ی خدا لغزش نخورد، بلکه قوی بود و خدا را ستایش می‌کرد. خدا نیز بارها و بارها او را آزمود. ولی قبل از اینکه آن وعده تحقق یابد، او به آن آزمون نهایی وارد شد. و این طریقی است که برای تمام نسل ابراهیم می‌باشد. خدا درست قبل از اینکه وعده را بدهد، آن آزمون آخر را نیز به ما می‌دهد. شخصاً تمایل دارم تا چیزی را اینجا بازگو کنم، ولی از آن امتناع می‌کنم. آن آزمون آخر برای این است که ببینید چگونه به آن عکس العمل نشان می‌دهید. و هنگامی که خداوند این آزمون را به ابراهیم داد، ابراهیم را به همان صداقت و راستی یافت که در زمان شروع بود. و چه برکت عظیمی است، اگر امروز صبح، ما که وعده‌ی شفای او را برگرفتیم، به همان راستی و صداقتی اینجا بایستیم که در زمان پذیرش آن بودیم. مهم نیست که دکتر چه گفته است، فقط با درستی بایستیم.

۱۱. و هنگامی که ابراهیم این کار را انجام داد، یگانه پسر خویش را دریغ نکرد، بلکه آماده‌ی این بود که چاقو را در گلوی اسحاق فرود آورد و شهادت خویش را از بین ببرد... او به تمام سرزمینی که به آن آشنایی داشت، اطلاع داده بود که قرار است پسری داشته باشد. و بعد هنگامی که پسر دنیا آمد، از او خواسته شده بود که بازگشت نموده و تنها امیدی را که برای شهادت خویش برای تحقق داشت، نابود سازد. هنگامی که خدا دید او در ایمانی که به خدا دارد، وفادار است؛ از آسمان‌ها نظر کرد و گفت: "به ذات

خود قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه‌ی خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد." چه وعده‌ای!

۱۲. و رفقه که می‌بایست... او به آزمون نهایی مردی غریبه که تا بحال او را ندیده بود، آورده شد. او تنها عمل روح‌القدس را دیده بود... هنگامی که والدین او نمی‌توانستند یک تصمیم قطعی بگیرند که آیا او باید این غریبه برود یا نه، تا همسر مردی باشد که تا بحال او را ندیده بود، او به آزمون نهایی آورده شد. "دختر را بخوانیم و از زبانش بپرسیم که آیا خواهد رفت یا خیر." این طریقی است که بر تمام ذریت خدا آورده شده است. این باید از زبان شما باشد. خدا می‌خواهد از شما بشنود.

هنگامی که او به آزمون آورده شد، یک لحظه هم درنگ و تأمل نکرد. او گفت: "می‌روم. این را دوست دارم." نه اینکه: "بگذارید فکر کنم." یا "بگذارید تحقیق کنم." او کاملاً ترغیب گشته بود. این کسی است که خدا می‌تواند از او استفاده کند. هنگامی که ترغیب شد خدا وعده‌ی خویش را حفظ خواهد کرد. گفت: "می‌روم."

۱۵. و آن وقت بود که قوم او مسح گشتند. شاید این را نمی‌دانستند. ولی زمانی که دست خود را برخواهر خود، دختر خود، این دختر زیبا و جوان یهودی قرار دادند و او را بر شتر سوار کردند و به یک سرزمین بیگانه، بین قومی بیگانه و... فرستادند، نبوت نمودند. چیزی در درون آنها بود. آنها گفتند: "ذریت تو دروازه‌های دشمنان‌شان را تصرف کند. مادر هزار کرورها باش." و امروز آن نسل از قوم، قوم خدا، از دریا تا دریا در سراسر دنیا گسترده شده‌اند. در آن قیامت، آنها مانند ستارگان آسمان خواهند بود و چنان که در جای‌های آسمانی خود قرار گیرند، نور خود را ساطع می‌کنند. و هنگامی که ببینند، مانند ریگ‌های کناره‌ی دریا خواهند بود. هزاران کرور از آنها در آنجا خواهند بود.

۱۷. "ذریّت تو دروازه‌های دشمنان خویش را متصرّف شوند." این وعده‌ی سوگند خورده‌ی خداست. ذریّت ابراهیم... و سپس از طریق روح القدس... می‌بینید که آنها جزئی از پسر نیز بوده‌اند. زیرا آنها بخشی از جسم هستند. سپس روح القدس از طریق این قوم عمل می‌نماید. او... "ذریّت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرّف خواهند شد." خدا سوگند یاد کرده است که او باید متصرّف دروازه‌های دشمن بشود. پس این، کلیسای خدای زنده را در چه جایگاهی قرار می‌دهد؟

ما ذریّت ابراهیم هستیم، زیرا در مسیح مرده‌ایم. ما، ما ذریّت ابراهیم گشته‌ایم و تحت آن سوگند، وارث همان وعده هستیم. ما ذریّت ابراهیم و وارث هر وعده‌ای که به او داده شده، هستیم. اما زمانی که به آزمایش می‌رسیم، اینجاست که قاصریم. اما گمان نمی‌کنم که ذریّت راستین ابراهیم، قاصر باشند. آنها به همان دلاوری و وفاداری که ابراهیم بود، خواهد ایستاد.

۱۹. حال، می‌دانیم که خدا نمی‌تواند چیزی بگوید یا وعده‌ای بدهد، مگر اینکه آن را تحقّق بخشد. برای اینکه خدا باشد، باید این کار را انجام دهد. سال‌ها بعد، زمانی که همان قوم، قوم موعود، ذریّت ابراهیم، در سفر خود به سرزمین بودند، دروازه‌ای بود که در برابر آنها ایستاده بود، و در رأس آن برادر خویش موآب را می‌دید که می‌گفت: "شما از سرزمین من عبور نخواهید کرد. این را می‌دانم که از سرزمین‌های من گذر نمی‌کنید."

او گفت: اگر گاوان ما علف‌های شما را لیسیدند یا قطره‌ای از آب شمارا نوشیدند، بهای آن را می‌پردازیم." ولی او گفت: "شما از این زمین عبور نخواهید کرد."

لکن وعده‌ی خدا راست بود. پس آنان رفتند و نبی خود بلعام را حاضر ساختند، تا این قوم را لعنت کند. و این چیزی است که او گفت... آنها سعی می‌کردند بدترین نسل برکت یافته را به او نشان دهند، ولی خدا بهترین قسمت را به او نشان داد. او گفت:

"ملعون باد آنکه اسرائیل را لعنت کند و مبارک باد آن کس که او را برکت دهد." و موانع برداشته شد و آنها از آن دشت عبور نمودند. خدا وعده داده بود که آنها دروازه‌ی دشمن خویش را متصرف خواهند شد.

۲۲. سال‌ها پس از آن، کسی به نام دانیال آمد که در صف همان ذریت ملوکانه و همان وعده بود. چون او نسل ابراهیم بود و خدا او را پیش از بنیان عالم برگزیده بود، تا نبی او باشد. او وفادارانه و شجاعانه می‌زیست و حتی در زمین غریب می‌گفت: "خود را با ایشان بی‌حرمت نمی‌سازم." این ذریت راستین ابراهیم است. در یک سرزمین بیگانه و در بین قومی که بیگانه هستند، زندگی می‌کند و همچنان به وعده وفادار و استوار است. خود را با ایشان بی‌حرمت نمی‌سازم و راست باقی می‌مانم.

خدا او را مانند پدرش ابراهیم در آزمایش آورد. پادشاه به او گفت: "تو نیز مانند ما خواهی بود و مانند ما پرستش خواهی نمود و یا تو را به چاه مملو از شیران گرسنه خواهیم انداخت."^۱

دانیال، مانند پدرش ابراهیم گفت: "می‌توانید من را به چاه شیران بیندازید. لکن در برابر هیچ یک از بت‌های شما تعظیم نخواهد نمود و مذهب رسمی شما را نمی‌پذیرم. من در راستی خواهم ماند."

در آن وقت بود که آخرین مرحله انجام شد. شاه وعده‌ی خویش را حفظ کرد و نبی را برگرفت. او را گرفت و به چاه شیران انداخت. و زمانی که شیران، دشمن دانیال، به سمت او یورش بردند، خدا وعده‌ی خویش را حفظ کرد. خدا چنین گفت: "او دروازه‌ی دشمنان خویش را متصرف خواهد شد."

^۱ اشاره به دانیال باب ۶

۲۶. و بعد سه نفر دیگر نیز آنجا بودند که خود را متعهد و به آن وعده، وفادار می‌دانستند؛ زیرا آنها ذریت راستین ابراهیم بودند، آنها شدرک، میشک و عبد نغو بودند و ایشان نیز در آزمایش آورده شدند. به آنها گفته بودند: "زمانی که صدای هر نوع آلات موسیقی را می‌شنوید، اگر در برابر مذهب ما تعظیم نکنید و از آن چیزهایی که برایش ایستاده‌اید، فاصله نگیرید..."

مذهب شما چیزی بیشتر از سایر مذاهب نیست. آیا این را تمام مدّت نمی‌شنویم؟ اما مذهب، مذهب عیسی مسیح متفاوت است. قوّت قیام او متفاوت است. ما یک قوم متمایز هستیم، قوم خاص و کهنات ملوکانه. خدا تفاوت را ایجاد می‌کند.

۲۷. اما هنگامی که گفتند: "باید یکی از ما باشید..." این با شدرک و میشک و عبد نغو سازگار نبود که بخواهند با آنها یکی باشند. آنها هرگز نمی‌توانستند با بیگانگان یکی باشند. پس آنها گفتند: "اگر این کار را نکنید، یک در اینجا هست که به تون آتش باز می‌شود. ما شما را به آن تون آتش خواهیم افکند و آرزو می‌کنید که ایکاش یکی از ما شده بودید."

آنها وعده را به یاد آوردند. آنها ایشان را به سمت تون آتش بردند و هنگامی که در را گشودند و آنها را به تون آتش، آن دشمنی که می‌توانست ایشان را از پا درآورد، افکندند؛ آنها دروازه‌ی آن دشمن را متصرف شدند. خدا پسر خویش را به میان آن شعله‌های آتش فرستاد و آن آتش را سرد کرد. و تا وقتی آنجا بودند، با ایشان به تکلم پرداخت. وعده‌ی خدا راست بود. وعده‌ی خدا راست بود. آنها دروازه‌ی دشمن را متصرف شدند. ابتدا آزموده شدند، سپس دروازه‌های دشمن را تصرف نمودند.

۲۸. آیا این عیسی نبود که وعده داد: "هر که یکی از این صغار را که من ایمان دارند، لغزش

دهد او را بهتر می‌بود که سنگ آسپایی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق می‌شد.^۲ باعث لغزش این صغار که به من ایمان دارند نشوید، و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.

او یک تفاوت ایجاد نمود. او نشان داد که ایمان چه می‌کند و چه کاری نمی‌کند. همیشه قوم به سه دسته تقسیم می‌شوند، «ایماندار»، «ایماندار ظاهری» و «بی‌ایمان». اما خدا برای اثبات اینکه چه کسی ایماندار است، راهی دارد. آن ایماندار نسبت به آنچه که خداوند می‌گوید حقیقت است، استوار می‌ماند. بله.

۳۰. این ایلیای تَشَبِی بود که وقتی به آزمون آخر رسید، هنوز تصوّر می‌کرد تنها اوست که در قوم برای خدا زیست می‌کند. آنها به او جفا رسانده بودند و پادشاه می‌خواست که او را محاکمه کند، و آن ملکه که خود را آرایش می‌کرد و نامش ایزابل بود، جان او را تهدید کرده بود. و زمانی که به آزمون آخر رسید، ایلیا دروازه‌های دشمن خود را تصرف نمود. دوباره تمام قوم را به سوی او بازگرداند. خدا وعده‌ی خویش را حفظ می‌کند.

۳۱. و حال موسی، او نیز در زمهری این ذریت ملوکانه بود؛ ذریت ابراهیم، که وقتی برای نجات بنی اسرائیل به مصر فرستاده شد و خدا آیات و معجزات بدو داد تا زمین را مبتلا سازد، وزغ‌ها را پدید آورد، شپش‌ها را پدید آورد و... او تمام این معجزات را انجام داد، در عین حال وقتی آنها را با دستان یهوه بیرون آورد، زمانی رسید که او با دروازه‌های میان خود و سرزمین موعود ملاقات نمود. آن دروازه دریای سرخ بود. این مانعی بر سر راه بود. آنها توسط لشکر فرعون، کوهستان، بیابان و دریای سرخ، محاصره شده بودند. اما موسی ایستاده و دروازه‌ی دشمن را فتح نمود. او از دریای سرخ عبور کرده بر زمین دریا قدم گذارد، گویی که از یک مسیر خاکی عبور می‌کند. "دروازه‌های

دشمن را تصرف خواهی نمود." خدا این را گفت و این را مهیا می‌سازد.

۳۲. تنها چند سال بعد بود که آزمون آغاز گشت و کلیسا تماماً سازماندهی گردید. کاری که انجام آن برای جماعت مردم، وقتی چیزی ظاهراً آن‌گونه که باید انجام نمی‌شود، بسیار ساده است. خدا آن را این‌گونه می‌سازد. خدا به کلیسا فشار وارد می‌کند. زیرا هر فرزند که نزد خدا می‌آید، باید آزموده و اثبات شده باشد. او اجازه می‌دهد که ضعف‌ها و بیماری‌ها بر شما وارد آیند، تا شما را اثبات نماید؛ تا به جهان نشان دهد که شما ذریت راستین ابراهیم هستید. او این را با اراده‌ی خویش اجازه می‌دهد. او اجازه‌ی وقوع فجایع را می‌دهد. اجازه می‌دهد تا دوستانتان بر ضد شما بشوند. او تمام این چیزها را اجازه می‌دهد و شریر را آزاد می‌گذارد، تا شما را وسوسه نماید. و او همه کار می‌کند به جز گرفتن جان شما. او می‌تواند شما را به بستر انواع بیماری‌ها و بلاها بیندازد. او می‌تواند تمام همسایگان را بر ضد شما بسازد. او می‌تواند کلیسا را بر علیه شما بسازد. تقریباً همه کار می‌تواند بکند. و این اراده‌ی خداست که او این کار را انجام دهد. ما آموخته‌ایم که این برای ما از طلا با ارزش تر است.

۳۳. در مورد ابراهیم و اسحاق بر روی کوه چطور؟ کسی که توسط وفاداری و ایمان او به یهوه و از این طریق، به او وعده داده شده بود. و فقط او بود که خدا بر او نظر کرد و گفت: "ذریت او دروازه‌ها را متصرف خواهد شد. به ذات خود قسم خورده‌ام که این کار را خواهم کرد." هیچ‌کس بزرگ‌تر نبود که به او سوگند یاد کند، او به ذات خویش قسم خورد. پس اگر او تا آخرین نقطه، اجازه داد که ابراهیم آزموده شود، پس باید من و شما را تا آخرین لحظه در آزمایش بیآورد. آن لحظه‌ی تصمیم‌گیری، هنگامی که همه چیز از شما دور است و شما باید آنجا تنها باستید. هلولو! ههههه! همین است.

۳۴. تنها ایستادن. بیرون بروی و بگویی: "گرچه مرا ذبح کند، باز بر او توکل دارم." این

ذریّت ابراهیم است. او کسی است که وعده را می‌دهد. مهم نیست که دیگران چه می‌گویند و چه می‌کنند. "من و خانواده‌ام خدا را خدمت خواهیم نمود."

اگر دیگران بگویند که: "چیزی به نام تجربه وجود ندارد. این تنها مستی هیجان‌انگیز است." "من و خانواده‌ام خدا را خدمت خواهیم نمود."

دوست دارم تا مانند پولس بگویم، به طریقی که بدعت می‌خوانند خدای پدران را عبادت می‌کنم. خواه آنها جاسوسانی باشند که به کلیسا می‌آیند، خواه آشوبگران باشند و خواه کسانی که نبی کاذب خوانده می‌شوند، به میان قوم بیایند و در محله و هر جای دیگر باشند، من و خانواده‌ام خدا را خدمت خواهیم نمود. خواه آنها دیگر نیابند، خواه کلیسا به سردی گراییده شود. فرقی نمی‌کند. من و خانواده‌ام خدا را خدمت خواهیم نمود. خواه برای کسی دعا شود و او بهبود نیابد، این هیچ ارتباطی ندارد، من و اهل خانه‌ام خدا را خدمت می‌کنیم. آزمایش و دادگاه‌ها...

۳۵. انسان‌ها لغزش ناپذیر نیستند، ولی خدا هست. انسان. شما تفکر و ذهن خود را از انسان داری، او اشتباه خواهد کرد، شاید تعمّدی نباشد ولی این کار را خواهد کرد. خدا اجازه می‌دهد که این کار را بکند تا انسان، ایمان شما را مشخص سازد. ایمان، بر اساس حکمت انسان نیست، بلکه در قوت قیام عیسی مسیح. آنجا جایی است که وعده‌ی نسل راستین ابراهیم قرار دارد، چون وقتی روح‌القدس را دریافت می‌کنند، فقط می‌توانند نسل ابراهیم باشند. بدون روح‌القدس آنها نسل ابراهیم نیستند. و همان ایمانی که در ابراهیم بود، بر ایماندار وارد می‌گردد. مهم نیست که چه اتفاقی می‌افتد و چقدر... ایمان دار به راه خود ادامه می‌دهد.

۳۶. جاسوسان هنگامی که بازگشتند گفتند: "انجام این کار حماقت است. نباید جلوتر

برویم، چون قوم آنها بسیار غول پیکر هستند و دولتی بسیار عظیم دارند، آنها مسلح هستند و نیزه‌ها دارند، و ما در نظر آنها مانند ملخ هستیم."^۳

نمی‌دانم ولی ایمان دارم که یوشع هم یک شخص کوتاه قامت بود، یک فرد کوتاه قامت و لاغر اندام. می‌توانم او را بینم، درحالی که روی یک جعبه یا چیزی شبیه این می‌پرد، می‌گوید: "مردان و برادران!" خطاب به یک قوم یک میلیون نفری "مردان و برادران! ما قادریم که بیش از این را انجام دهیم." می‌بینید؟ چرا؟ او از ذریت ابراهیم بود. خدا وعده داده بود. این در تملک آنها بود. خدا وعده داده بود. مهم نبود که مانع چیست. ذریت راستین ابراهیم می‌گفت: "می‌توانیم آن را دریافت کنیم، چون خدا آن را به ما داده است."

۳۸. امروز صبح شما اینجا ایستاده‌اید. کلیسای خدای زنده اینجا است. اهمیتی نمی‌دهم که دیگران چه می‌گویند، پزشکان چه می‌گویند، یا بی‌ایمانان چه می‌گویند، ما می‌توانیم... ما نسل ابراهیم هستیم و باید دروازه‌های دشمن را تصرف کنیم. مهم نیست که دشمن چیست، خدا این را وعده داده است. این از آن آنها است. روح القدس از آن شماست، و امروز هزاران و یا شاید هم بیشتر، واعظین بزرگ در سراسر کشور هستند که می‌گویند چنین نیست. ولی ذریت ابراهیم می‌داند که چنین است. آنها دروازه‌ی دشمن را تصرف می‌کنند. خدا گفت که چنین می‌کنند. آنها به این ایمان دارند، چون این یک وعده است. "نسل او دروازه‌های دشمن را تصرف می‌کند." اکنون شما به آزمایش و محاکمه برده می‌شوید.

۳۹. و یوشع در آنجا وفادار ماند. او گفت: "اهمیتی نمی‌دهم که چقدر بزرگ هستند، اهمیتی نمی‌دهم که چه نوع سلاح و نیزه‌ای دارند، شهرهایشان چه حصارهای بلندی دارد و چقدر عظیم است، وعده‌ی ما این است که این دروازه توسط فرزندان خدا تصرف

خواهد شد. و ما می‌رویم تا آنجا را تصرف کنیم." او، این نسل راستین است.

برخی از آنها که در نسل جسمانی تولد یافته بودند، می‌گفتند: "ما قادر به این کار نیستیم. نیاز به تلاش نیست. آنها... ما قلیل هستیم، ما قادر نیستیم که..." آنها نگاهشان به چیزی بود که چشمانشان می‌دید و یوشع نگاه به چیزی داشت که خدا گفته بود.

۴۲. ذریت ابراهیم نگاهش به هیچ چیز جسمانی نیست. آنها به چیزی نگاه می‌کنند که خدا گفته است، که آن، وعده است. اگر ابراهیم جسمانی نگاه می‌کرد، چه می‌شد؟ او صد ساله بود و همسرش نود سال سن داشت. او از زمانی که یک پسر جوان بود و همسرش نیز یک دختر جوان بود، با او زندگی کرده بود و هیچ نسلی نداشتند. او به این امور توجهی نکرد. او می‌گفت حتی با اینکه آنها وجود ندارند، ولی روی آن حساب می‌کند. چون نگاه او تنها به چیزی بود که خدا گفته بود. "تو را برکت دهم و نسلی از سارا به تو عطا کنم."^۴ و به این ایمان داشت. شما، شما به موانع نگاه نمی‌کنید. نگاه ما به چیزی است که خداوند گفت. خدا این را گفته است و این است که آن را تعیین می‌کند.

۴۳. و زمانی که به اردن رسید، هنگامی که یوشع فرمانده سپاهیان بود و آنها به کنار آب رسیدند و می‌توانستند از آنجا اریحا را ببینند، هنگامی که سپاه یوشع آماده بود، در آنجا یک دروازه وجود داشت و آن دروازه نامش اردن بود. ولی وعده‌ی خدا برای هر دروازه‌ای موثر است. مهم نیست که چه دروازه‌ای باشد. وعده‌ی خدا مفید است. "ذریت تو دروازه‌های دشمنان خویش را متصرف خواهند شد." شاید زمانی که آن روز صبح به اردن رسیدند، باور دارم که شریب ابرهای طوفانی را واداشت تا در آنجا تحرک داشته باشند و آن زمین از جاری شدن سیل آن آب گل آلود، مملو گشته بود. ولی یوشع گفت: "آماده باشید، اکنون جلال خدا را خواهید دید." آنها خدا را تقدیس نموده

^۴ اشاره به پیدایش باب ۱۱

و حاضر گشتند. زمانی خود را آماده کردند که همه چیز بر ضد آنها بود. ولی آن ذریت ابراهیم بود که خدا سوگند یاد کرده بود. "دروازه‌ها را بدو خواهم داد." او به اردن آمد، این دروازه‌ی او بود و آن را تصرف کرد.

یکی از همین صبح‌ها من نیز باید به آن آخرین دروازه برسم. شما باید به اردن برسید، ولی ذریت راستین ابراهیم آن را تصرف خواهند نمود. مهم نیست که چه باشد، او دروازه‌ی همان دشمن را تصرف خواهد نمود.

۴۵. تمام آن مردان، انسان‌های بزرگی بودند، آنها در راه مردند. ولی سرانجام در بیت لحم یهودا، نسل ملوکانه مولود گشت، که تمام آن مردان تنها سایه‌ای از او بودند. نسل ملوکانه مولود گشت، نه از یک مرد، بلکه از یک باکره، با قوتی که در رگ‌هایش برای غلبه بر مرگ و جهنم بود. خدا یک وعده داده بود. یک انسان عادی نمی‌توانست این کار را انجام دهد. ولی اگر خدا وعده‌ای را می‌دهد، او درست همان خدایی است که برای دقایقی در برابر ابراهیم بود. یهوه یری، خداوند راهی برای تصرف دروازه مهیا خواهد ساخت. چطور می‌خواهیم این کار را بکنیم؟ یوشع مرد، موسی مرد، بقیه‌ی آن مردان هم مردند. ولی خدا گفته بود: "او دروازه‌های دشمن خویش را متصرف خواهد شد." او چطور می‌خواهد مرگ را تصرف کند؟ او برای انجام کارها راهی دارد. "او دروازه‌های دشمن خویش را تصرف می‌کند."

۴۶. ذریت ملوکانه مولود گشته بود. او مانند ما به هر طریقی وسوسه گشت. درست همان‌گونه که شما وسوسه می‌گردید، او نیز چنین بود. شریر به محض اینکه او روح‌القدس را دریافت کرد، وی را به بیابان برد و چهل شبانه روز وسوسه اش نمود، و هنگامی که او از آنجا خارج شد... و در مرگ خویش، آنها آب دهان بر صورتش افکندند و بر دستان وی، میخ زدند. او از هر ضعفی عبور کرد. اما هنگامی که روی زمین

بود، اثبات نمود که بر هر ضعیفی غالب است. هنگامی که مادر زن پطرس زمین گیر شده بود، او دست وی را لمس نمود و تب او را رها نمود.^۵ هنگامی که آن جذامی فریاد برآورد: "اگر بخواهی می‌توانی مرا طاهر سازی."^۶

او گفت: "می‌خواهم طاهر شوم." او غالب شد و دروازه‌ی جذام را تسخیر نمود. او دروازه‌ی تب را فتح نمود. او هر ذاتی را وادار به اطاعت از خویش نمود. او نسل ابراهیم بود، نسل ملوکانه، کسی که به او وعده داده شده بود. از طریق او، ابراهیم و تمام ذریت او، تا نسل ملوکانه و تمام نسل بعد از او، ادامه یافتند.

او بر بیماری غلبه کرد. بر وسوسه غلبه کرد. زمانی که دشمن آب دهان بر او افکندند، سیلی بر صورت او زدند، او طرف دیگر صورتش را برگرداند. وقتی ریش او را از صورتش می‌کشیدند و برای او آب دهان می‌انداختند، او هرگز خشمگین نشد و به آن پاسخی نداد. او بر دروازه‌های وسوسه غلبه کرد و آن را تصرف نمود. آن وقت شما می‌گویید: "خشم من اجازه‌ی این کار را به من نمی‌دهد." شما نسل ابراهیم هستید. بله آقا! او به خاطر شما بر آن غلبه یافته.

۴۹. و زمانی که بر او خشم گرفتند، او پاسخ نداد. وقتی او را تمسخر نمودند، آرامش خود را حفظ کرد. زمانی که شریر خوانده شد، آرام ماند. او تنها یک کار داشت و آن انجام اراده‌ی پدر بود و می‌خواست که آن را به انجام رساند. و سرانجام آنها او را به صلیب کشیدند. موت باید با او روبرو می‌شد. سایر مردان خدا بر طبیعت، بر دریاها، بر شیران، بر تون آتش، بر... غلبه یافته بودند به جز مرگ. و در مغز و رگ‌های او ضربانی بود که قدرت غلبه بر مرگ را داشت. پس آنها دستان او را گرفتند، میخ بر دستانش کوبیدند و او را مصلوب نمودند. آنها او را مضروب ساخته و عریانش کردند، تا جایی که استخوان‌هایش

^۵ اشاره به انجیل متی باب ۸
^۶ انجیل متی ۸: ۲

هویدا گشت. اما زمانی که این گونه شد، و زمانی که آنها هر کاری را که می‌توانستند، انجام دادند، مرگ بر او اصابت نمود و گفت: "اینک تو را مانند یوشع بر می‌گیرم. مانند دانیال، و تمام کارها را می‌کنم، چون تو را وادار به مرگ می‌سازم."

۵۰. و او مرد، تا جایی که خورشید از خویش شرمسار گشت. او مرد، تا هنگامی که طبیعت از خود شرمسار گشت و از عمل باز ایستاد. خورشید در وسط روز پایین رفت و ستارگان بیرون نمی‌آمدند. او مرد، تا جایی که تمام محیط را تاریکی گرفت و در وسط روز قادر نبودید، دست خود را در برابرتان ببینند. می‌توانم تصوّر کنم که طبیعت گفت: "بگذار تا با او بمیرم."

برادر! سپس شریر جان گرانهای او را به اعماق عالم اموات فرستاد. آنجا دروازه‌ها گشوده شد، اما او در روز سوم از آن خارج شد. او بر آن غلبه یافت. آمین! "ذریّت او دروازه‌های دشمن را تصرف می‌کند." او بر مرگ غلبه یافت. بر مردگان غالب شد. در آن اولین صبح قیام، او بر گور ظفر یافت. و اکنون ما بیش از یک فاتح، از طریق او که ما را محبت نمود، ایستاده‌ایم.

۵۲. در روز پنطیکاست او روح‌القدس را فرستاد، تا از طریق امت‌ها کار خود را ادامه دهد؛ تا ذریّتی از وعده بیابد، از امت‌ها، تا تعمیم روح‌القدس را بدیشان عطا کند، تا آنها را به وعده وارد سازد. اکنون ما حق داریم تا بر تمام بیماری‌ها غلبه کنیم. مجبور نیستیم که ظفر یابیم، زیرا هم اکنون این کار انجام شده است. ما فقط باید مدعی وعده باشیم و برای گرفتن آن حرکت کنیم. اکنون ما ظفر یافته‌ایم. موت مغلوب گشته است. تمام شرارت‌ها مغلوب گشته‌اند. عالم اموات مغلوب گشته است. موت مغلوب گشته است. گور مغلوب گشته است. ما در برابر دروازه می‌ایستیم و آن را تسخیر می‌کنیم. مجبور نیستیم که کاری انجام دهیم. زیرا بهای آن پرداخته شده است.

۵۳. دشمن خویش، او دروازه دشمن خویش را متصرف خواهد شد. چه تعداد؟ هزاران کرور. او دروازه‌های دشمنان خویش را متصرف خواهد شد، همه‌ی آنها. او از مرگ برخاست. ما آن را تصرف می‌کنیم، چون او آن را به ما داده است. این یک هدیه رایگان است. بعلاوه‌ی هر کاری که او کرده است و بر هر دروازه‌ای که غلبه یافته است. او بر بیماری غلبه یافت و دروازه را تسخیر نمود. تنها کاری که باید بکنیم، این است که به سمت دروازه حرکت کنیم و بگوییم: "به نام عیسی مسیح فاتح، آمین!"

هنگامی که به زمان موت می‌رسد و مرگ می‌گوید: "مرا بین که او را وادار می‌سازم، مذهب خویش را پس بگیرد."

"ای اردن! به نام عیسی مسیح ناصری، عقب برو." ذریت ابراهیم، دروازه را تسخیر می‌کند.

چرا که پولس هنگامی که آنها آماده می‌شدند، تا سر او را از بدن جدا کند، گفت: "۵۵ ای موت! نیش تو کجا است؟ و ای گور! ظفر تو کجا؟ ...^{۵۷} لیکن شکر خدای راست، که ما را بواسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح، ظفر می‌دهد."^۷

او دروازه‌ی دشمن خود را تصرف می‌کند. او در برابر دروازه، مغلوب نیست. غلبه یافته و آن را تسخیر خواهد نمود. او آن را تصرف می‌کند. این قوت خود اوست.

۵۸. امروز صبح در کلیسای خدای زنده، قوت شفای بیماری قرار دارد. در کلیسای خدای زنده، قوت غلبه بر تمام وسوسه‌ها قرار دارد. امروز صبح، قوت کناره جستن و دوری از گناه و دریافت تعمد روح‌القدس، از آن کلیسای خدای زنده است. در نام عیسی مسیح. "هر آنچه می‌خواهید به نام من بطلبید که به شما عطا خواهد شد بعد از اندک زمانی جهان...^۷ نه ذریت، ذریت گناهکار و حیات نیافته، "دیگر مرا نخواهد دید، اما شما مرا

^۷ اول قرنطیان ۱۵ : ۵۶ و ۵۷

خواهید دید. چرا که تا انقضای عالم با شما و حتی در شما خواهیم بود.^۸ چه؟ ذریت ملوکانه. "اعمالی را که من انجام می‌دهم، شما نیز انجام خواهید داد. من تأیید می‌کنم که با شما هستم، زیرا این آیات همراه ایمان داران خواهد بود."^۸ او دروازه‌ی دشمن خویش را متصرف می‌شود. او... ذریت او فاتح دروازه‌های دشمنان خویش می‌گردد. مهم نیست که این دروازه چیست، اگر بیماری است، وسوسه است، گناه است، هر دروازه‌ای که باشد، فتح شده و ذریت ابراهیم آن را تصرف می‌کند.

۵۹. آیا امروز خوشحال نیستید که ما بعنوان چیزی بیش از یک فاتح ایستاده‌ایم. اوه، هیچ چیز برای جنگیدن وجود ندارد. نبرد به اتمام رسیده است. زنگ‌ها به صدا درآمده، پرچم‌ها افراشته گشته و در میان هر توده‌ی گناه، در میان هر فضای بیماری، یک صلیب هست که به خون عیسی مسیح، یک فاتح، کاشته شده است. تنها کاری که می‌کنیم، این است که ایمان داشته باشیم، نظر کنیم و زندگی کنیم. همراه شما خواهیم بود. اثبات خواهیم کرد. در ایام آخر مردم می‌آیند و می‌گویند: "اوه خوب، او بود." لیکن من با شما خواهم بود. و همان اعمالی را که اینجا بر زمین انجام دادم، در شما همان اعمال را به جا خواهم آورد. آن وقت خواهید دانست. آنها مرا خواهند دید. قوم، قوم، مرا خواهید دید. ذریت ابراهیم مرا خواهد دید. سایرین مرا بعلزبول خواهند خواند، چنان که این کار را کردند. ولی شما مرا خواهید شناخت، چون با شما خواهم بود. شما مرا خواهید دید. مرا به چشم خواهید دید. مرا خواهید دید، زیرا با شما خواهم بود. تا انقضای عالم همراه شما خواهم بود. هر که به من ایمان آورد، اعمالی را که من بجا آوردم او نیز انجام خواهد داد. همان نوع اعمال...

۶۰. و امروز کلیسای خدای زنده افتخار ایستادن و دیدن غلبه‌ی عیسی مسیح قیام کرده، پسر خدای زنده، که ایستاده و حاضر است و در کلیسای خود زندگی می‌کند و دوباره همان اعمال

^۸ اشاره به انجیل مرقس باب ۱۶

را انجام می‌دهد، را دارد. پس ما دروازه‌ی هر دشمنی را، تصرف می‌کنیم.

پس برادر! اگر امروز دشمنی دارید، اگر تنها... اگر ذریت ابراهیم هستید، بعد از شنیدن این، دیگر تمام دیوها و نیروهای تاریکی، توان نگاه داشتن آن دروازه را در برابر شما ندارند. آن باز خواهد شد. اهمیتی نمی‌دهم که چیست، مانند یک ذریت موعود قدم بردارید. بگویید: "اعلام می‌کنم که این، از آن من است. از آن من است، زیرا خدا قسم خورد که عیسی را برخیزاند و من توسط او بر این غلبه کنم. و من به نام آن فاتح، عیسی مسیح می‌آیم. دور شو، می‌خواهم عبور کنم." آن وقت با شانه‌های عقب رفته و سینه‌ای سپر شده و زیر پوشش خون عیسی مسیح بایستید. دشمن آن را خواهد شناخت.

۶۲. اگر حاجت و نیازی دارید، هنگامی که دعا می‌کنیم، با خداوند تکلم کنید. امروز صبح که اینجا هستید، درحالی که سرهایتان را خم نمودید، اگر نیازی دارید، دست خود را در حضور عیسی بلند کنید و در قلب خویش با او سخن بگویید. در قلب خود بگویید: "خداوند! نیاز من را می‌دانی، امروز صبح این را از کتاب مقدس شنیده‌ام که باید دروازه‌های دشمن را فتح کنم. آمده‌ام تا دروازه را متصرف شوم. شاید به غضب دچار شده باشم. شاید به روح القدس نیاز دارم. گناه، مرا ضعیف ساخته است. نیازمند هستم، لیکن اکنون به دروازه نزدیک می‌شوم. امروز صبح می‌خواهم آن را تسخیر کنم، دروازه‌ی خویش را. پس دور شوید، می‌خواهم عبور کنم."

۶۳. خداوند عزیز! تمام این دست‌ها را دیده‌ای و می‌دانی که این کلام توست، ای خداوند! من تنها آن را بازگو نمودم و با کتاب مقدس تطبیق دادم. شخصیت‌های کتاب مقدس را و اینکه آنها چطور حکومت‌ها را مطلع ساختند و عدالت را برقرار کردند، آتش را مقهور ساختند و از تیزی شمشیر رهایی یافتند و کارهای بی‌شمار دیگر؛ چون تو این وعده را داده بودی. این وعده‌ی توست: "نسل او، ذریت تو، ابراهیم،

دروازه دشمن را تصرف می‌کند." و تو وعده‌ی خویش را حفظ می‌کنی. اکنون ای خداوند! خواست قلب ایشان را بدیشان عطا کن. باشد تا آنها اینجا را بعنوان فردی متفاوت ترک کنند. باشد تا اینجا را با دانستن این ترک کنند، که فاتحان هستند؛ زیرا ذریت ملوکانه برای ایشان غالب آمده است. آن پادشاه که وقتی آمد، از یک باکره توگد یافت، او بر هر دشمنی غالب شد، حتی بر مرگ. پس حتی خود مرگ هم نمی‌تواند ذریت ابراهیم را ترسان سازد. ما این وعده را داریم که وارثان زمین هستیم و دوباره پر جلال، در یک بدن جلال یافته و بعد از اینکه آخرین دشمن، زیر پای آخرین فرزندی که باید وارد ملکوت شود، قرار گیرد؛ به اینجا باز می‌گردیم.

۶۵. اگر دستانی را می‌بینی که به حضور تو بلند شده است، آنها دستان گناهکاران هستند، آنها را نجات بده، ای خداوند! آنانی که کافر هستند، بگذار بدانند که نباید کافر بمانند. او می‌تواند دروازه‌ی بی‌ایمانی و کفر را تصرف کند. شاید کسی غضب داشته باشد، یا کسی که زبانی رکیک دارد، یا قلبی پر از شهوت و یا حرص و آز برای پول و ثروت و یا چیزهای پلید دیگر، بگذار بدانند که قادرند آن دروازه را متصرف شوند. شاید بیماری وجود دارد، ای خداوند! آنها می‌توانند بر آن دروازه غالب آیند. "و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما گرفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم." ^۹ امروز صبح ما فاتحان هستیم. عطا کن خداوند! و علاوه بر اینها، تمام کارهای عظیمی که توسط او انجام شده و او همچنان با ماست. او وعده داد که این کار را می‌کند. "بعد از اندک زمانی جهان دیگر من را نخواهد دید، اما شما مرا خواهید دید، زیرا با شما و در شما خواهم بود و تا انقضای عالم همراه شما هستم." پدر! دعا می‌کنم که امروز خود را بر همه آشکار سازی. چون در نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۶۶. آیا ایمان دارید که این حقیقت است؟ بدون کوچک‌ترین شکی در قلبتان به حقیقت

بودن این، ایمان دارید؟ حال این را به خاطر داشته باشید، کار روح‌القدس بسیار ساده است، تا جایی که باعث آشفتگی ذهن خردمندان می‌گردد. ساده‌ترین کارهایی که... دیده‌ام که روح‌القدس این کار را می‌کند. چیزهایی گفته‌ام که نمی‌توانستم آنها را این‌گونه تصوّر کنم. اگر از فکر خودم استفاده می‌کردم، حتماً می‌گفتم: "خوب، این نمی‌تواند درست باشد." اما همیشه درست است. او کارهای بسیار ساده انجام می‌دهد، و این کارها را می‌کند تا خود را به قوم خویش بشناساند. خدا با قوم خویش است. او در میان قوم خویش است. آنها را دوست دارد و می‌خواهد که برای آنها کاری انجام دهد، به آنها کمک کند و به اطلاع آنها برساند که چه کاری خواهد کرد و چه کاری انجام داده است. او هم اکنون این کار را کرده است. این از آن شماست. به شما تعلق دارد. این یک عطای رایگان از جانب خداوند، پدر ما، به کلیسای خویش است.

۶۷. حال یک تفکر و ذهن روشنفکر چقدر می‌تواند معشوش و پیچیده گردد. مانند ایام دانیال و ایام آن فرزندان عبرانی، که امروز در مورد آن صحبت نمودیم. می‌دانید؟ غالب آمدن بر دنیای روشنفکر آن روز نیز، بسیار سخت بود. مانند آنچه که امروز هست. دشمن همیشه وجود داشته، از طریق دیدن آنها، از دانش مدرن آنها و... و این چیزها در ذهن آنها بسیار پیچیده بوده است. درست مثل همین حالتی که ما امروزه داریم. اما همیشه کسانی بوده‌اند که جسارت داشتند مقابل آنها بایستند و بگویند: "خداوند درست است. کلام خدا حقیقت است." و شما! شما مجبور نیستید که غالب آید، زیرا او غالب آمده است. تنها کاری که باید انجام دهید، این است که به آنجا، به آن بالا بروید. به دروازه نزدیک شوید و بگویید: "این از آن من است. خدا این را به من داده است، نجات من. اگر روح‌القدس را می‌خواهم، خدا آن را به من داده است. این وعده‌ای است برای من، فرزندانم و کسانی که دورند و هر که خداوند من او را بخواند." به این دلیل است که می‌ایستیم...

۶۹. خدمت من در مورد این تشخیص و بصیرت به زودی پایان خواهد یافت. اوه، این همیشه وجود خواهد داشت، ولی بزودی پایان خواهد یافت؛ چون به چیزی عظیم‌تر تغییر خواهد کرد. می‌بینید؟ این سعود و رشد کردن است. بدست آوردن، بصیرت و تشخیص، اکنون مهیا می‌شود تا چیز دیگری را پدید آورد. می‌بینید؟ ببینید و بدانید که حقیقت است. می‌بینید؟ می‌دانم که حقیقت است و عظیم خواهد گشت، بلندتر، بهتر. حتماً. چون او این وعده را داده است. و چیزی که وعده می‌دهد، انجام می‌دهد. او نمی‌تواند در وعده‌ی خویش قاصر باشد. و این چیست؟ حضور زنده و ابدی او با ما تا بدانید که او دروازه را برای شما تسخیر نموده است. او ذریت ملوکانه بود، هیچ‌کس جز او نمی‌توانست آن دروازه‌ها را تصرف کند. تمام کسانی که در گذشته بودند، تنها سایه‌ای از آمدن او بودند؛ اما وقتی او آمد، تمام نبرد را به اتمام رساند. نبرد در جتسمانی و در جلجتا به اتمام رسیده بود. و اکنون ما فاتحانه می‌ایستیم. می‌بینید؟ هیچ نبردی وجود ندارد. ما... نبرد به اتمام رسیده و ما مالک این هستیم. بیعانه‌ای داده شده است. یک تضمین مکتوب توسط پدر ما، خداوند، که دست خویش را بلند کرده و گفت: "به ذات خود قسم، ذریت او دروازه‌های دشمنان خویش را تصرف می‌کند." و آن اینجاست، اکنون تصرف شده است. "به سبب گناهان ما کوفته گردید و از زخم‌های او شفا یافتیم." این اکنون انجام شده است. کار تمام شده است. ما تنها آن را تصرف می‌کنیم. "و اعمالی را که من بجا آورم، شما نیز انجام خواهید داد." امروز صبح پادشاه با ماست. برکات عظیم او، روح‌القدس در بین ما حرکت می‌کند... برای احساس آن حس پرچلال، برای دانستن اینکه این دقیقاً بر طبق کلام خداست، چنان تسلّی عالی به ما می‌دهد که بدانیم خدا، پدر ماست.

۷۱. اکنون، به گمانم... آیا امروز صبح کارت‌های دعا پخش شده است؟ گفته بودم که اگر فقط اعضای خیمه اینجا هستند، کارت دعا پخش نکنید. اما اگر تعدادی، مثل ده یا

پانزده نفر از غریبه‌ها در ورودی اینجا بودند، آن وقت کارت دعا پخش کنید که بتوانم آنها را بیاورم و برای آنها دعا کنیم. چند نفر غریبه امروز صبح اینجا هستند؟ ممکن است دست خود را بلند کنید؟ اوه خدای من! پانزده یا بیست نفری می‌شوند. بسیار خوب. کارت‌های دعا را به صف می‌کنیم و آنها را به بالای جایگاه می‌آوریم. می‌دانید، دلیل اینکه در مورد اعضای خیمه صحبت کردم این است که آنها اینجا هستند.

این بصیرت و تشخیص، یادتان باشد، این را می‌گویم، این بصیرت و تشخیص بزودی پایان می‌پذیرد. چیزی بسیار عظیم‌تر و بهتر در این مسیر خواهد بود. می‌دانید؟ الآن به دو برادری نگاه می‌کنم که دیروز زمانی که این واقع شد، با من بودند. می‌بینید؟ و روز قبل از اتفاق افتادن آن. این برای سه بار پیپی رخ داد و اکنون واقع شده است. تأییدی بر اینکه این اکنون برادر است. متوجه می‌شوید؟ و در حال واقع شدن است.

۷۳. حال خداوند! تو خدا هستی و ما خادمین تو هستیم. تو را به خاطر کلامت شکر می‌کنیم، برای روح‌القدس که قلب‌های ما را مبارک ساخته و اکنون شاد هستیم. اینجا نشسته‌ایم و می‌دانیم که فاتحیم. اینک تمام دروازه‌های دشمن را تصرف نمودیم. این به ما داده شده است و ما در دستان خویش یک شاه‌کلید داریم. نام عیسی مسیح، تمام دروازه‌های دشمن را باز می‌کند. این کلید را بگیرید، کلید نام عیسی مسیح را و هر دروازه‌ی دشمن، که شما را از مرز و وعده دور کرده است، باز کنید. و خداوند! ما در این صبح، به نام عیسی آمده‌ایم تا با این کلید تمام دروازه‌های ضعف و بیماری را بگشاییم. زیرا این در کلام او مکتوب است: ^{۱۷} "به نام من دیوها را اخراج می‌کنند، به زبان‌های تازه صحبت می‌کنند. ^{۱۸} اگر ماری را بردارند یا زهر قاتلی را بنوشند، بدیشان ضرری نرساند. دست‌ها بر بیماران بگذارند و شفا خواهند یافت." ^{۱۹} می‌دانیم که این چیزها حقیقت است. و خداوند! عطا کن تا امروز، آنها، این قوم قادر باشند ببینند که این

توسط ظهور کلام جسم گردید و در بین ما ساکن شد. به خاطر گناهان ما مضروب گردید و از زخم‌های او ما شفا یافتیم و باشد تا این را بپذیرند و امروز صبح از تمام ضعف‌ها و بیماری‌هایشان شفا یابند. این را در نام عیسی می‌طلیم. آمین!

۷۴. تدی! ^{۱۱} ممکن است «فقط ایمان داشته باش» را بنوازی؟ اگر می‌شود، آرام و آهسته، و اکنون... چه؟ می‌توانیم از یک شروع کنیم؟ کارت دعای شماره‌ی یک.

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، یا هر چه که هست. بسیار خوب. ممکن است خیلی آهسته برخیزید و به اینجا بیایید؟ بگذارید ببینم، کارت او شماره دو است، کارت دعای شماره‌ی یک را چه کسی دارد؟ ها؟ شماره‌ی ۲؟ بسیار خوب آقا! شماره‌ی ۳، شماره‌ی ۴، شماره‌ی ۵، شماره‌ی ۶، شماره‌ی ۷، شماره‌ی ۸، شماره‌ی ۹ و شماره‌ی ۱۰.

تا زمانی که آنها بخواهند به اینجا بیایند و در جای خود بایستند، تمایل دارم تا سوالی از بعضی از شما بپرسم. چند نفر... آیا کسی از اعضای خیمه اینجا هست که مریض باشد؟ اعضای خیمه، دست خود را بلند کنید. حدود پنج... چهار، پنج، شش، هفت، هشت... هشت یا نه نفر. آیا کسی هست که اکنون در خیمه باشد و عضو خیمه نباشد؟ کسی که بعد از شروع جلسه آمده باشد و موفق به دریافت کارت دعا نشده باشد؟ ممکن است دست خود را بلند کنید؟ هر کس که خواسته‌ای از خدا دارد که، که، که به این خیمه نمی‌آید. هر کسی که اینجا است، عضو خیمه نیست و در عین حال بیمار است، کارت دعا ندارد و می‌خواهد به یاد آورده شود. ممکن است دست خود را بلند کنید؟ بسیار خوب، خوب است. بسیار خوب.

۷۶. اکنون می‌خواهم از شما درخواست کنم که برای چند دقیقه مرتب بایستید. بعد شروع

خواهیم کرد. حال بینیم که چقدر دیگر فضا داریم. بیلی! ^{۱۲} بسیار خوب، این... آیا شماره‌ی ده آن بالاست؟ من از یک تا ده را صدا زدم. یازده، دوازده، سیزده، چهارده، و پانزده؛ اینها نیز بلند شوند. اگر شماره‌ی شما یازده، دوازده، سیزده، چهارده، و پانزده است، برخیزید. بسیار خوب ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲. دو نفر دیگر از ۱ تا ۱۵ کم دارید. [برادر برانهام به آرامی شمارش می‌کند]. ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰. اوه، یک دقیقه صبر کنید. من، من به بیلی گفته بودم که کارت‌ها را فقط بین کسانی که عضو خیمه نیستند، پخش کند. درست است. می‌بینید؟ چون این می‌تواند یک بصیرت باشد. متوجه هستید؟ مردم می‌گویند: "این افراد به خیمه می‌آیند." می‌بینید؟ به شما می‌گویم... چند نفر اینجا هستند که تا بحال اینجا نبوده‌اند؟ دستتان را بلند کنید. کسی هست که قبلاً در هیچ یک از جلسات من نبوده باشد... حال، بسیار خوب، برادر تدی!

۷۸. اکنون می‌توانم بگویم که همه‌ی شما در مورد جلسات و اینکه چگونه پیش می‌رود شنیده‌اید. این طور نیست؟ همه‌ی شما در جلسات بوده‌اید؟ می‌دانید، وقتی خداوند ما عیسی اینجا بر زمین بود، هرگز ادعا نکرد که شفا دهنده است. او ذریت ابراهیم بود، مطمئناً؛ و او وعده را با خود داشته. درست است؟ و او گفت: "کاری نمی‌توانم بکنم تا وقتی پدر آن را بر من مکشوف کرده باشد" و او این را دید توسط... نه اینکه «تا وقتی پدر به من نگوید»، بلکه «تا وقتی پدر به من نشان دهد». یوحنا ۱۹:۵. زیرا آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند. اکنون زمانی که او، او آمد، می‌بینیم که در ابتدای خدمت خویش، بعد از آنکه نسل داود گشت، از نظر روحانی می‌گویم، هنگامی که در تعمید یوحنا، روح‌القدس بر او نازل شد و او شد ماشیح، مسح شده... حال، یادتان باشد زمانی که او بدنیا آمد، پسر خدا بود. او پسر خدا بود که از یک باکره متولد شده بود. ولی زمانی که ماشیح شد، این زمانی بود که روح‌القدس بر او نازل شد؛ زیرا «ماشیح» به معنی «مسح شده» می‌باشد. می‌بینید؟ و زمانی که روح‌القدس بر او قرار گرفت،

او مسح شده بود. شما موعظه‌ی من در مورد «کبوتر و برّه» را شنیده‌اید. سپس متوجه می‌شدیم که وقتی او... او بعد از چهل روز آزمایش و وسوسه، بیرون آمد.

۸۰ و او چطور خدمت خود را آغاز کرد و چطور آن را به انتها رساند؟ در خدمت او می‌بینیم که فردی بود به نام آندریاس، که رفت برادر خود شمعون را یافت، یک ماهیگیر، و او را نزد عیسی آورد. و عیسی به او گفت: "تو شمعون پسر یونا هستی، از این پس پطرس خوانده خواهی شد که به معنی صخره است."^{۱۳} این را یادتان می‌آید؟ و این دوستانمان از چیزی که عیسی به او گفت، بسیار متحیر گشتند. حال آیا ماشیح قرار بود این کار را بکند؟ چند نفر این را می‌دانند؟ بگویند «آمین». او قرار بود که نبی خدا باشد. بله آقا! موسی گفته بود: "خداوند خدایت، نبی‌ای مثل من برای تو برخیزاند. و واقع شود هر که او را نشنود، از بین قوم منقطع گردد."^{۱۴}

۸۱ حال، بعد از آن متوجه می‌شویم که... که او نزد خاصان خویش آمد. آنها چه کسانی بودند؟ یهودیان، از نظر جسمانی. و خاصانش او را نپذیرفتند، بعد از آن... حال، او باید به سمت امت‌ها می‌رفت. می‌دانید؟ زیرا خاصانش او را نپذیرفتند. و اما به کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.^{۱۴} پس او به سمت امت‌ها رفت و تا بحال دو هزار سال است که در امت‌هاست. ولی اکنون، به اعمالی که او انجام داد، توجه کنید.

۸۲ سپس فیلیپس بعد از اینکه انجام این کار را دید رفت و برادرش نتائیل را یافت و به نتائیل گفت چه کسی را یافته است و او چه کرده است. و این نتائیل را بسیار متحیر نمود. او به سختی می‌توانست این را باور کند. اما وقتی به حضور خداوند عیسی رسید، وقتی جایی که او بود را یافت، وقتی به

^{۱۳} اشاره به انجیل یوحنا ۱ : ۴۲

^{۱۴} انجیل یوحنا ۱ : ۱۲

حضور او آمد، عیسی گفت: "اینک اسرائیلی حقیقی، که در او مکرری نیست."^{۱۵}

حال اگر شما آنجا ایستاده بودید، فکر می‌کنید آن قدر روحانی شده بودید که بتوانید تشخیص دهید او که بود؟ فکر می‌کنید این کار را می‌کردید؟ حال ببینید. ببینید. آن مرد، یک غریبه، او که شاید یک ماهیگیر بوده و عیسی یک نجار بود، این چیزی است که او بود. این مرد نجار و میانسال آنجا ایستاده و او نزد آن مرد می‌رود. او به وی نگاه کرد، درست مثل یکی از مردانی که اینجا هستند، و گفت: "اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست." خوب، از کجا می‌دانست که او اسرائیلی است؟ از روی لباس‌هایش نبود، چون همه‌ی آنها یک جور لباس می‌پوشیدند. "در او هیچ مکرری نیست" از کجا می‌دانست که در او مکرری نیست؟ پس این باعث متحیر شدن آن مرد گشت. او که یک ایماندار حقیقی بود پرسید: "ای استاد! (یا برادر، واعظ...) از کجا مرا دیده‌ای؟"

او گفت: "قبل از اینکه فیلیپس تو را بخواند، هنگامی که زیر درخت بودی تو را دیدم." او گفت: "تو پسر خدا هستی. تو پادشاه اسرائیل هستی." عیسی گفت: "چون این را به تو گفتم، ایمان داری. اکنون چیزهای بزرگ‌تر از این خواهی دید."

۸۷. و به این دلیل است که ایمان دارم کلیسای زنده، قرار است که چیزهای بزرگ‌تر از این را ببینند. اینک در حال مهیا شدن برای ورود به آن هستیم. بزودی. متوجه هستید؟ زیرا آنها به این ایمان داشتند. می‌بینید؟ اعمالی که... شما نیز در نور سالک خواهید بود، یا کور هستید.

۸۸. پرنده‌های کوچکی را پیدا کرده‌ام، این در مجسمه‌ی آزادی بود. برادر تامز!^{۱۶} وقتی آن بالا رفتید، حتماً آن را ببینید. می‌بینید؟ آنها، مغز آنها آنجا... گفتیم: "جریان چیست؟"

گفتند: "بجای دنبال کردن نور تا یک جای امن در طوفان، آنها تلاش کردند تا نور را خاموش کنند، و باعث کشته شدن خود شدند." این تنها چیزی است که وقتی بر علیه نور هستید، رخ می‌دهد. شما خود را می‌کشید. از نظر روحانی در نور گام بردارید، چنان‌که او در نور است. آن وقت با یکدیگر ارتباط خواهیم داشت. تمام کلیساها ایمان خواهند آورد و از برکات خداوند شادمان خواهند شد. آیا این عالی نخواهد بود؟

۹۱. به آن زن سامری نگاه کنید، وقتی آمد. او یک سامری بود. یک یهودی و یک سامری، و او گفت: "به من آب بنوشان." و مکالمه ادامه یافت. این برای تازه واردین است. و مکالمه ادامه یافت.^{۱۷}

آن زن او را بعنوان ماشیح نمی‌شناخت. او فقط یک مرد بود. یک، یک یهودی. ببینید او ابتدا چه گفت. او گفت: "این مرسوم نیست که یک یهودی از یک سامری چیزی طلب کند." و بعد گفت: "ما با یکدیگر سرو کار نداریم." او گفت: "لکن اگر می‌دانستی کیست که با تو سخن می‌گوید، آن وقت تو از من آب می‌خواستی تا دیگر برای کشیدن آب به اینجا نیایی." زن گفت: "یک لحظه صبر کن." گفت: "ما در این کوه عبادت می‌کنیم و شما یهودیان در اورشلیم عبادت می‌کنید." عیسی گفت: "لکن ساعتی می‌آید که خدا را نه در این کوه و نه در اورشلیم عبادت کنید، بلکه در روح او را پرستید. زیرا خدا روح است و هر که او را می‌پرستد، باید به روح و راستی او را عبادت نماید." می‌بینید؟

۹۶. خوب، او ادامه داد. مکالمه را ادامه داد، تا به جایی رسید که فهمید مشکل زن چیست. چه... شما می‌دانید مشکل او چه بود؟ همه می‌دانند مشکل زن سر چاه چه بود؟ او شوهران بسیاری داشت. این طور نبود؟ پس او به زن گفت: "بر شوهر خود را به اینجا بیاور."

زن گفت: "شوهر ندارم." گفت: "راست گفتی. پنج شوهر داشتی و او که با وی زندگی می‌کنی، شوهر تو نیست." زن گفت: "ای آقا!... حال او را بنگرید." آقا! می‌بینم که نبی هستی."

اگر آن حاشیه قبلی را بخوانید متوجه می‌شوید که «آقا» در اصل هست: "می‌بینم نبی... نبی هستی." یادتان باشد که در کتاب مقدس مرتباً گفته می‌شود: "آن نبی."

"آیا تو آن نبی هستی؟" این کدام نبی بود؟ آن که موسی گفت خواهد آمد. می‌بینم که نبی هستی. ما آموخته‌ایم و می‌دانیم هنگامی که ماشیح بیاید این کارها را خواهد کرد. این نشانه ماشیح بود که بداند مشکل او چیست. درست است؟ گفت: "من او هستم که با تو سخن می‌گویم."

۹۸. او سطل آب خویش را رها کرد. او به سمت شهر دوید، تصوّر می‌کنم که دست خود را روی سینه اش گذاشته، می‌دود و می‌گوید: "بیایید مردی را ببینید که هر چه کرده بودم، به من گفت. آیا این همان ماشیح نیست؟ آیا این همان کسی نیست که کتاب مقدس گفت خواهد آمد؟ یک یهودی است که آنجا نشسته است. یک آدم معمولی، به نظر نجّار می‌آمد. ولی او به من گفت که پنج شوهر داشته‌ام و شما همه می‌دانید که این راست است. این... او باید ماشیح باشد. درست است؟"

۹۹. حال عیسی گفت: "اینک بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما مرا خواهید دید زیرا با شما و در شما خواهم بود، و اعمالی را که من انجام دادم شما نیز خواهید کرد، حتی بزرگ‌تر از آن را انجام خواهید داد، زیرا که نزد پدر می‌روم، به شکل روح باز می‌گردم." قربانی گذرانده شد. ذریت ملوکانه مرد. ذریت ملوکانه دوباره برخاست. حال کلیسا با ایمان به این عادل گشته است، و نسل ملوکانه می‌تواند نزد این قوم بیاید و حتی آنها را وارث گرداند، پسران و دختران خدا.

۱۰۰. حال، بقیه‌ی شما که در صف دعا نیستید! به ییلی گفتم فقط به کسانی کارت دعا بدهد که... وقتی امروز صبح صدایش زدم... او مرا صدا زد، گفت: " پدر! می‌خواهی بروم و کارت دعا پخش کنم؟" گفتم: "اگر بیش از ده نفر، غیر از اعضای خیمه هستند."

حال گاهی اوقات در خیمه برای آنها کارت دعا پخش می‌کنم. شما بر می‌گردید و می‌گویید: "خوب، آنها اهل خیمه بودند، آنها را می‌شناخت، می‌دانست در چه شرایطی هستند."

پس من می‌گویم: "تنها آنهایی که اهل خیمه نیستند، بیایند. بسیار خوب، شما که اهل خیمه نیستند، شما کسی خواهید بود که در صف دعا قرار می‌گیرید." آن وقت اهالی خیمه می‌گویند: "اوه، ما آنها را نمی‌شناختیم. شاید در این مورد دروغ بگویید." می‌بینید؟ آن وقت می‌گویم: "هیچ کس نیاید. بگذارید روح‌القدس کسانی را که اهل خیمه نیستند و اینجا نشسته‌اند، بلند کند." هنوز شما...

۱۰۶. هیچ راهی برای اینکه یک انسان به خدا برسد، نیست. مگر اینکه مقدر شده باشد که فرزند خدا باشد. عیسی گفت: "هیچ کس نزد من نخواهد آمد، مگر پدر آن را به من عطا کرده باشد."^{۱۸} و این حقیقت است. درمقابل هر کاری که او انجام داد، یک مخالفتی بود. اگر این‌گونه انجام می‌داد، قرار بود که این‌گونه و این‌گونه باشد و یا آن‌گونه باشد. و می‌دانید که این بی‌ایمانی است. ولی حکمت... حال اینجا تلاش می‌کنم تا به این جماعت از قوم، این را بگویم که عیسی مسیح ذریت ملوکانه بود. این ما نیستیم، اوست. ما تنها وارثان آن هستیم، ولی همه چیز از آن ماست.

۱۰۸. اگر زمانی که شمعون به آنجا آمد شما آنجا بودید چه می‌شد؟ آیا این اولین کاری بود که او تا بحال کرده بود؟ اگر آن را انجام دهد، اکنون این اولین کاری خواهد بود

که او برای این قوم می‌کند. آنها هرگز تا بحال آن را ندیده‌اند.

اما هنگامی که شمعون به آنجا آمد، آن قدر سواد نداشت که حتی نام خود را روی یک تکه کاغذ بنویسد. کتاب مقدس می‌گوید که او حتی بی‌سواد و جاهل بود. «و» یک علامت اتصال است. یعنی هم جاهل بود و هم بی‌سواد. و بعد هنگامی که به حضور عیسی رسید، عیسی گفت: "نام تو شمعون است." فکر می‌کنید او چه فکری کرد؟ اگر شما آنجا ایستاده بودید، ممکن بود چه فکری کنید؟ و نام پدرت یوناست، زین پس پطرس خوانده خواهی شد. چه، چه فکری می‌توانستید بکنید؟ آن مرد داشت ذهن او را می‌خواند؟ خوب، چه فکری می‌کردید؟ آیا فکر می‌کردید که این نشانه‌ی ماشیح است؟

۱۱۰. اگر این در یک دوره نشانه ماشیح بوده است، باید در دومین دوره هم نشانه‌ی ماشیح باشد. در سومین، چهارمین، در هر دوره‌ای باید همان باشد، چون خدا نمی‌تواند تغییر کند. چند نفر می‌دانند که ماشیح خدا بود؟ البته که بود، مسح شده. پس او نمی‌تواند تغییر کند. او باید همان باشد.

به این دلیل است که می‌بایست همان چیزی را به سامریان شهادت می‌داد که به یهودیان داده بود. چون سه نسل قوم عبارتند از سام، حام، یافث. یهودی، امت‌ها و سامریان.

۱۱۲. اکنون، آیا به روح‌القدس توجه دارید؟ چند نفر می‌دانند که پطرس کلید ملکوت را داشت؟ می‌دانستید که او آن را در روز پنطیکاست به روی یهودیان گشود؟ فیلیس رفت، برای سامریان موعظه نمود و آنها را به نام عیسی مسیح تعمیم داد، ولی هنوز روح‌القدس به هیچ یک از ایشان نازل نشده بود. آنها می‌بایست بدنبال پطرس می‌فرستادند، تا بر آنها دست بگذارد و روح‌القدس را بیابند. درست است؟ و اهل خانه‌ی کرنلیوس، امت‌ها آن را دریافت نمودند. از آن زمان این همه‌ی آن بود. اکنون به روی همه گشوده است. پس اینجا هستید. می‌بینید؟ او باید

آن را می‌گشود. خدا برای انجام کارها، روش خود را دارد.

۱۱۳. حال، امروز صبح اگر آنکه وعده را به نسل داد و اگر شما که اینجا نشستید، آن نسل هستید... می‌خواهم باور داشته باشم که همه‌ی شما هستید. اگر آن ذریت اینجا نشسته باشد، مطمئناً وعده را خواهد دید. حال، هر یک از این افراد که اینجا ایستاده‌اند و دست خود را بلند کرده‌اند، قبلاً هرگز در جلسات نبوده‌اند. آنها با من بیگانه هستند. هیچ یک از آنها را نمی‌شناسم. آنها چند دقیقه‌ی پیش به اینجا وارد شده‌اند. بیلی به آنها کارت دعا داده و اکنون اینجا ایستاده‌اند. تعدادی از شما هم هستید که دست خود را بلند کردید، کارت دعا ندارید و با ما بیگانه هستید. این هیچ ارتباطی ندارد. فقط ایمان داشته باشید که وارث آن وعده هستید. فقط ایمان داشته باشید که ما از زخم‌های او شفا یافتیم. با تمام قلبتان به این ایمان داشته باشید و او را بنگرید. تنها کاری که این وعده می‌کند، این است که خود را تسلیم او نمایید. من هیچ نمی‌گویم او می‌گوید. و اگر این روح نبوت اوست، یک نبی، همیشه «خداوند چنین می‌گوید» را داراست. این همیشه درست بوده است. این از تعلیم نیست. اگر از خداست، باید در راستای کتاب مقدس باشد. خدا نمی‌تواند چیزی بگوید و بعد برگردد و آن را دور بزند. باید در همه وقت همان باشد.

۱۱۵. حال شما که آنجا هستید! با تمام وجودتان ایمان داشته باشید. ایمان داشته باشید. حال دیگر بیش از این از جایتان تکان نخورید. می‌توانید به آرامی... امروز واقع می‌شود. اولین کسی که اینجا ایستاده است، یک مرد است. حال می‌خواهیم تا این کلام را برگیریم.

حال می‌دانید کجا ایستاده‌ام؟ چند نفر می‌توانند این را درک کنند؟ اینجا مردان و زنانی ایستاده‌اند که هرگز در عمرم آنها را ندیده‌ام. آنها تا بحال هرگز در جلسات نبوده‌اند و شما می‌بینید که کجا ایستاده‌اند. آنها نمی‌دانند که چه چیزی قرار است رخ بدهد. من هم نمی‌دانم چه اتفاقی قرار است بیفتد. ولی خدا این را وعده داده است. ابراهیم زمانی که

دست به چاقو برد تا اسحاق را قربانی کند، نمی‌دانست که چه اتفاقی قرار است بیفتد. ولی خدا به او وعده داده بود. این همه چیز را مرتب می‌کرد. آن فرزند برای ابراهیم مثل کسی بود که از مرگ باز گشته باشد، و می‌دانست که او قادر است تا فرزند را از مرگ برخیزاند. درست است؟ پس این همه چیز را مهیا می‌سازد.

۱۱۷. حال اینجا یک نفر کنار من ایستاده است، این مرد را هرگز قبلاً ندیده‌ام و هیچ چیز در مورد او نمی‌دانم ما با یکدیگر غریبه هستیم. یکدیگر را نمی‌شناسیم. خدا هر دو نفر ما را می‌شناسد. اکنون، با یک عطای الهی، اگر بتوانیم... حال، آن عطایا در شما متولد شده‌اند، خدا پیش از بنیان عالم این را مقلدّر نموده است. چند نفر این را می‌دانند؟ این نمی‌تواند چیزی باشد که من بگیرم، خدا آن را انتخاب نموده است. من آن را برگزیدم، خدا برگزیده. می‌بینید؟ مانند انبیای عهد عتیق و افراد مختلف، آنها از پیش برای آن مقلدّر شده بودند، تا این کار را انجام دهند.

۱۱۸. حال اگر فرد بیمار باشد، من نمی‌توانم او را شفا دهم. اگر این مرد نیازمند باشد، بستگی به نیازش دارد که بتوانم به او کمک کنم یا خیر. شاید بشود. اگر مشکلش چیز دیگر بود، چرا که نه، خوشحال می‌شدم که به او کمک کنم. شاید خشم داشته باشد. شاید حتی مسیحی نباشد. شاید یک ظاهر ساز باشد. نمی‌دانم. اگر او اشتباهی به اینجا آمده باشد، چه؟ یکی که اشتباهی وارد اینجا شده و خود را شبیه چیزی می‌نماید، ببینید چه اتفاقی می‌افتد. می‌بینید؟ ببینید که چه واقع می‌شود. می‌بینید؟ من نمی‌دانم.

ولی می‌دانید، شما اینجا ایستاده‌اید، پس می‌توانید کاملاً با علم به اینکه خدا این وعده را داده است، اینجا بایستید. خدا وعده‌ی خود را حفظ می‌کند. می‌بینید؟ حال شاید خدا وعده‌ی خود را اکنون و در اینجا و یا آنجا و بین آن قوم حفظ کند. چند نفری که آنجا نشسته‌اند با تمام قلبشان ایمان دارند. آیا با تمام قلبتان ایمان دارید؟ فقط ایمان داشته باشید.

۱۲۰. حال ببینیم، یک متن را با هم بخوانیم. اکنون، شمعون پطرس نزد خداوند عیسی آمد، و به محض رسیدن به خداوند عیسی، خداوند عیسی به او گفت که کیست و، و چیزهایی در مورد زندگیش به او گفت. خوب، امروز همان عیسی، زنده است. او... ایمان دارید که او از مرگ قیام کرد؟ ایمان دارید که همان روح مسیحیایی امروز در کلیسا زندگی می کند، چنان که همیشه بود؟ بسیار خوب. حال شما که در جمعیت هستید و کارت دعا ندارید! این طور نگاه کنید و بگویید، "خداوندا!..." البته در بین جمعیت هیچ کارت دعایی نیست. همه اینجا ایستاده اند. شما در بین حضار بگویید: "خداوندا! مرا لمس کن." ببینید که چه می شود. بیایید ببینیم چه رخ می دهد.

۱۲۲. حال، قربان، اگر در دنیا راهی برای کمک به شما بود، این کار را می کردم. می دانید؟ من فقط... ما اینجا با هم بیگانه هستیم و من اولین بار است که شما را می بینم. ولی من بعنوان یک خادم، مسئولم که حقیقت را بگویم و شاهد عیسی مسیح باشم. و اینک، نمی خواهم که به من چیزی بگویید و می خواهم که فقط پاسخ دهید که درست است یا خیر. و بعد اجازه بدهید که او کار کند. و اگر امروز و بر روی این جایگاه، از طریق این بدن به همان طریقی کار کند که توسط بدن عیسی انجام داد، آن خدا در مسیح است. عیسی گفت: "کاری نمی کنم، مگر اینکه پدری که در من ساکن است به من نشان دهد. او به من می گوید که چه کنم." پس این عیسی نبود که با آن زن صحبت می کرد. پدری که در او بود، با زن صحبت می کرد. این عیسی نبود که می دانست شمعون پطرس کیست. پدری که در او بود این را می دانست. همین است. می بینید؟ همین است.

۱۲۳. اکنون می توانم به شما بگویم، شما یک مسیحی هستید. بله آقا! چون یک روح خوشامدگو در اینجا به گرمی تحرک دارد. و او، او یک ایماندار است، یک مسیحی. شما از مشکل عصبی در رنج هستید، که باعث معده درد شما می شود. درست است؟ می بینید؟ حال این صحیح است. چگونه است؟ من از کجا این را می دانم؟ چطور ممکن

است که من در جهان این را بدانم؟ ما قبلاً هرگز یکدیگر را ندیده‌ایم. این درست است. این‌طور نیست؟ اگر چیز دیگری در مورد تو بگویم، به تو خواهم گفت. یک چیزی اینجا هست. یک زن را در کنار شما می‌بینم. او همراه شماست، این همسران است. او نیز به کمک نیاز دارد. بله قربان! ایمان دارید که خدا می‌تواند در اینجا به من بگوید همسران چه مشکلی دارد؟ بسیار خوب، آقا! او، او به بیماری قلبی مبتلاست. بیماری او بغرنج است. درست است، این‌طور نیست؟ همچنین مشکل اعصاب هم دارد. بله آقا! شما اهل این شهر نیستید. وقت بازگشت به منزل از این طرف می‌روید. شما اهل سینسیناتی هستید. درست است. شما اهل سینسیناتی ایالت اوهایو هستید.^{۱۹} نام شما میلیکن است.^{۲۰} برگردید. به منزل بازگردید و سالم شوید. خدا شما را برکت داده و شفا خواهید یافت، شما و همسران. خدا به شما برکت بدهد. بیایید آقا! آیا شما ایمان دارید؟ حال، فقط ایمان داشته باشید، شک نداشته باشید. حال، در نظم بمانید، همه‌ی شما در نظم و سکوت باشید. می‌دانید، روح القدس بسیار محبوب است. چند نفر این را می‌دانید؟ بسیار محبوب، روح القدس. می‌دانید، هر بی‌نظمی او را آزار می‌دهد.

۱۲۵. بر اساس نظر پزشکان، شما باید خیلی زود در اثر مشکل قلبی فوت کنید. درست است. آقای موسلی شما از شیکاگو^{۲۱} به اینجا می‌آید. نام کوچکتان تودور^{۲۲} است. به خدا ایمان دارید؟ پس به نام عیسی مسیح به منزل بروید و زندگی کنید و شفا یابید. خدا به شما برکت بدهد.

به خدا ایمان دارید؟ شما از مشکلی در پایتان رنج می‌برید. شما هم اهل خارج این شهر هستید. شما اهل آونزبورو در کنتاکی^{۲۳} هستید. نام شما خانم لمب^{۲۴} است. به منزل روید و شفا یابید.

Cincinnati, Ohio^{۱۹}Milliken^{۲۰}Chicago^{۲۱}Theodore Mosley^{۲۲}Owensboro, Kentucky^{۲۳}Lamb^{۲۴}

خانمی که آنجا نشسته نیز اهل همانجاست. شما در سینه‌تان یک غده دارید و قرار است که فردا عمل کنید. به منزل بروید و زندگی کنید.

آقا! شما ایمان دارید؟ ما با هم بیگانه هستیم. اسم شما آقای گیل‌مور^{۲۵} است. درست است. شما اهل اندرسون در ایندیانا^{۲۶} هستید. جایی که جنبش عظیم کلیسای خداست. درست است. شما بخاطر دخترتان اینجا ایستاده‌اید. او دچار فلج موضعی شده است. آیا ایمان دارید؟ پس به منزل بروید و او را آن‌گونه که ایمان دارید، بیابید. بسیار خوب، خدا به شما برکت بدهد. ایمان داشته باشید. به این ایمان داشته باشید.

۱۲۹. شما با تمام قلبتان ایمان دارید؟ آقا! شما اهل ایندیانا پولیس^{۲۷} هستید. شما خادم انجیل هستید. این همسر شماست. او هم بیمار است. او در مری خود مشکل دارد. پزشکان... بیماری قلبی دارد. کمی نگران است. می‌بینم که او در یک... او ناشناست. به اینجا بیا. متشکرم. تو ای روح ناشنوایی! به نام عیسی مسیح، خدای زنده به تو فرمان می‌دهم از این زن خارج شو. اکنون به خوبی صدای من را می‌شنوی. هر دونفر شما می‌توانید به سلامتی به منزل برگردید. به منزل خود بازگردید. اکنون صدای من را می‌شنوی، خوب هستی و شفا خواهی یافت.

با تمام قلب خود ایمان دارید؟ به خدا ایمان داشته باشید. ایمان داشته باشید. آن ورم مفاصل و آن چیزهای کهنه، ایمان داری که خدا می‌تواند تو را سلامتی بخشد؟

پس از همین جا مستقیم به منزل بروید و نام او را ستایش کنید و بگویید: "شکرت می‌کنم، ای خداوند عیسی عزیز!"^{۲۸} دلیلی که اینقدر زود این را متوجه شدم، این است

که این خانم همین مشکل ورم مفاصل را داشت. ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ بسیار خوب آقا! پس به اینجا بیاید و بگویید: "شکرت می‌کنم، ای خداوند عیسی عزیز!" و به منزل بروید.

بسیار خوب، خواهر! برگردید و ایمان داشته باشید که خشکی زانوهایتان... بیماری قلبی و غیره، به منزل برگردید و بگویید: "متشکرم، خداوند عیسی!" و شفا یابید. با تمام وجودتان به این ایمان داشته باشید.

۱۳۳. ایمان دارید؟ شما که آنجا نشسته‌اید چطور؟ ایمان دارید؟ اینجا یک خانم نشسته که مبتلا به صرع است. ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ این را می‌پذیرید؟ بسیار خوب، اگر این‌گونه است، او این کار را برای شما خواهد کرد.

اینجا واعظی نشسته که خواستار نزدیکی بیشتر به خداست. ایمان دارید که خدا این کار را برای شما خواهد کرد؟ پس دست خود را بلند کنید و بگویید: "این را می‌پذیرم." آه‌ها!

این خانم که اینجا نشسته است، دست خود را پایین انداخت. او به مشکل روحانی که دارد، فکر می‌کند. درست است. شما در یکی از جلسات من بوده‌اید و من توسط خدا وعده‌ی یک فرزند را به شما دادم. ندادم؟ بسیار خوب پس به منزل بروید و آن را داشته باشید. دیگر نگران آن نباشید.

۱۳۸. با تمام قلب خود ایمان دارید؟ همه‌ی شما؟ همه‌ی شما ایمان دارید؟ شما ذریت ابراهیم! باید دروازه را تصرف کنید. دروازه‌ی دشمن، آیا شما از طریق عیسی مسیح ذریت ابراهیم هستید؟ اگر هستید دست خود را بلند کنید. پس دست خود را بر نفر کناریتان بگذارید. بر یکدیگر، بر یکدیگر دست بگذارید. اکنون دروازه را تصرف

شوید. این از آن شماست. متعلق به شماست. دعای ایماندار بیمار را شفا خواهد داد، خدا آنها را بلند می‌کند. بسیار خوب، به روش خود دعا کنید. همان‌طور که در کلیسا دعا می‌کنید، دعا کنید. بر یکدیگر دست بگذارید و دعا کنید.

۱۳۹. خداوند عیسی! ما به اقتدار آن نام پر قدرت ذریت ملوکانه، نزدیک می‌شویم که روی آن کوه، جایی که تو آن برّه را مهیا ساختی، به او وعده داده شد و آن برّه را در بیابان و آن کار اسرار آمیز را انجام دادی، چنان‌که دیروز با آن سنجاب‌ها انجام دادی. اوه خداوند خدا! دعا می‌کنم که تو قوت خود را بفرستی و ایمانی که بگذارد هر ذریت... چون تو گفتی: "ذریت ابراهیم..." و اگر کسانی اینجا هستند که مقدر گشته‌اند تا از آن ذریت باشند و هنوز نیستند، آنها را به خاطر تبت و تظاهرشان ببخش. و باشد تا اینک روح القدس، آنها را به آتش ایمان زنده، مشتعل سازد. بگذار تا روح القدس در قلب همه جای گیرد و همه را در اینجا شفا بخشد. آنها بر یکدیگر دست گذارده‌اند. نسل ملوکانه گفت: "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود، دست بر بیماران بگذارند و شفا خواهند یافت." و او که این وعده را داد، اکنون حاضر است، و نشان می‌دهد که اینجاست. این ذریتی است که دست بر یکدیگر گذارده‌اند. "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." باشد تا روح القدس بواسطه‌ی دستان هر یک از ایشان، به قلب‌های این قوم و به جسم‌ها جاری شود و هر که را که در این حضور الهی است، شفا بخشد. عطا کن ای خداوند! شیطان را نهیب می‌زنم. هر بی‌ایمانی را نهیب می‌زنم. بگذار تا اینک روح القدس با ایمان جایگاه خود را در قلب‌های قوم بیابد. باشد تا هر بیماری و ضعف به نام عیسی مسیح قوم را ترک گوید. به نام عیسی مسیح. آمین!

۱۴۰. اینک، ذریت ابراهیم... شما نسل ملوکانه هستید. شما وعده هستید. به فیض و کمک خدا چند نفر از شما می‌توانید دست خود را بلند کنید و بگویید: "آنچه را درخواست کردم، دریافت نمودم." متشکرم. همین است. این چیزی است که وعده

است. این چیزی است که بخاطر آن وعده داده شده است که شما وارث همه چیز خواهی بود. توسط عیسی مسیح که شما را نجات داد. او شما را از گناه نجات داد، از بیماری نجات داد، از موت نجات داد، از جهنم رهایی داد، از گور رهایی داد.

شما می‌گویید: "برادر برانهام! همه‌ی ما به گور خواهیم رفت." ولی گور نمی‌تواند ما را نگه دارد. او به آنجا نیز رفت، ولی گور نتوانست او را نگه دارد. قطعاً گور نمی‌تواند او را نگه دارد. "خوب برادر برانهام! من خیلی وسوسه می‌شوم." او نیز چنین بود. ولی او شما را از وسوسه‌ها رهایی داد. "ما را در آزمایش نیاور بلکه از شریر رهایی ده."^{۲۸} او این کار را کرده است. این از آن شماس است. بواسطه‌ی عیسی مسیح، همه چیز از آن شماس است. او همه چیز را مفت به شما می‌دهد. بخاطر این خشنود نیستید؟ بخاطر او شادمان نیستید؟ شکر بر خداوند!

۱۴۴. حال، امشب جلسه‌ای خواهیم داشت که آن، آن ساعت هفت و نیم امشب است. به شبان می‌گویم که به شما خبر بدهد، بیایید. حال اگر خدا بخواهد یکشنبه‌ی آینده که باز گردیم، در خیمه و یا هر جایی که باشیم، برای بیماران دعا خواهیم نمود.

ولی کتاب مقدس می گوید که ابراهیم بواسطه بی ایمانی از وعده‌ی خدا لغزش نخورد، بلکه قوی بود و خدا را ستایش می کرد. خدا نیز بارها و بارها او را آزمود. ولی قبل از اینکه آن وعده تحقق یابد، او به آن آزمون نهایی وارد شد. و این طریقی است که برای تمام نسل ابراهیم می باشد. خدا درست قبل از اینکه وعده را بدهد، آن آزمون آخر را نیز به ما می دهد.

William Marrion Branham

Possessing the Gates of the Enemy

Jefersonville, Indiana

59-1108